

گذری بر شخصیت علمی، اخلاقی و سیاسی میرزای نائینی (قدس سره)¹

مهدی نائینی

منبع : مجله آموزه ، شماره 5 ، پائیز 83

أ) مقام و جایگاه علمی علامه نائینی

1. تحصیلات

میرزا محمدحسین غروی نائینی، فرزند شیخ الاسلام حاج میرزا عبدالرحیم نائینی (از چهره های برجسته روحانیان و رهبران فکری شیعه) به سال 1277 قمری در شهر نائین، از توابع اصفهان، در خانواده ای مشهور به دانش و نیک نامی دیده به جهان گشود. پدرانیش نیز در آن دیار در شمار پیش گامان دانش، ادب و تقوا بوده اند.

وی پس از فراگیری مقدمات علوم دینی در زادگاهش و در هفده سالگی، برای ادامه تحصیل به اصفهان که در آن روزگار پرآوازه ترین حوزه علمی شیعه در ایران بوده است، رهسپار می شود.

در اصفهان در منزل حاج محمدباقر اصفهانی، سرپرست حوزه علمیه و دوست دیرین پدرش، اقامت می گزیند. در این حوزه با تلاش و پی گیری، دانش های مقدماتی را با دقت هر چه تمام تر به پایان می برد. علم اصول را از حوزه درس ابوالمعالی کرباسی، مدرس توانای اصول، و فلسفه و کلام را از محضر بزرگان دانش حکمت و معقول هم چون میرزا جهانگیرخان قشقائی، شیخ محمدحسن هزارجریبی و شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی، معروف به آقا نجفی، و فقه را نزد شیخ محمدباقر اصفهانی فرا می گیرد.

وی در سال 1303 قمری برای ادامه تحصیل و پیمودن مدارج عالی علمی راهی عتبات عالیات می شود و پس از توقف کوتاهی در نجف اشرف، به حوزه سامرا که در آن زمان با حضور میرزای بزرگ شیرازی حیات علمی تازه ای یافته بود، بار سفر می بندد و از حوزه درس اساتید بزرگ حوزه سامرا، چون سید مجد د شیرازی، سید اسماعیل صدر و سید محمد فشارکی اصفهانی بهره می برد.

میرزای نائینی از آغازین روزهای ورود به سامرا و شرکت در حوزه درس میرزای شیرازی، به دلیل پاسخ درست به مشکل علمی که در جلسه درس مطرح می شود، مورد توجه ویژه میرزای بزرگ قرار می گیرد. میرزای شیرازی درباره نائینی به سید محمد فشارکی سفارش خاص می کند. توانمندی های علمی و استعداد ویژه میرزای نائینی سبب می شود که در اواخر دوران مرجعیت میرزای بزرگ، کمک کار بزرگ مرجع شیعه در امور مهمی چون نگارش نامه ها و بیانیه ها باشد.

پس از رحلت میرزای شیرازی در سال 1312 قمری، میرزای نائینی، سید اسماعیل صدر را - که یکی از شاگردان ارشد میرزا بود - برای استادی برمی گزیند و با مشورت و تبادل مباحث علمی با وی به پژوهش های علمی خود ادامه می دهد.

وی در سال 1314 قمری همراه با سید اسماعیل صدر به حوزه کربلا رهسپار می شود. مدت دو سال از استوانه های دانش در حوزه کربلا بهره می جوید و پس از آن به نجف اشرف مشرف می شود. زمانی که نائینی به حوزه نجف پا نهاد، درس آخوند خراسانی از شهرت و جایگاه کم نظیری برخوردار بوده و حدود هزار مجتهد و فاضل نامور در آن شرکت می جسته اند. میرزای نائینی با شرکت در درس آخوند، به عنوان شاگرد برجسته آخوند مطرح شده، و به توانایی های علمی بالایی دست می یابد.

2. تدریس و مرجعیت

میرزای نائینی، تدریس فقه و اصول را در حوزه نجف اشرف با وجود درس استوانه علمی برجسته ای چون آخوند خراسانی، از حجره مدرسه شروع کرد. از آن جا که درس وی از تحقیق و دقت نظر و باریک اندیشی های ویژه ای برخوردار بود، دیری نپایید شمار بسیاری از فاضلان بنام درس آخوند خراسانی نیز، درس تحقیقی و علمی نائینی را سودمند یافتند و در آن شرکت جستند.

بویژه در دانش اصول که آگاهی دقیق و کامل داشت و در آن دقت فوق العاده و شگفت آور انجام داد و به گونه ای شگفت آور مباحث آن را استوار و مستحکم ساخت که آوازه دیدگاه های ژرف وی در اصول فضای آن روز طنین انداز شد؛ تا جایی که در علم اصول مجد د به شمار آمد. وی با این مقام و جایگاه علمی و آگاهی های گوناگون، بر سکوی بلند استادی در حوزه نجف اشرف قرار گرفت و تلاش علمی خویش را آغاز کرد.

با افزایش شاگردان، درس از حجره مدرسه به مسجد هندی منتقل شد. با اقبال کم نظیر و بسیاری دانش پژوهان فرزانه، حوزه درس وی از جایگاه بلندی برخوردار شد و پس از حوزه درس آخوند خراسانی، مقام اول را یافت. سید محسن امین درباره عظمت و جایگاه درس نائینی در نجف اشرف می نویسد:

حوزه درس نائینی در نجف اشرف، از بزرگ ترین حوزه های درس از حوزه های درس و بحث بود.

میرزای نائینی، برای عموم فاضلان و طلاب حوزه نجف، دو درس رسمی فقه و اصول داشت. صبح فقه و شب اصول تدریس می کرد. دوره درس خارج اصول وی به طور معمول حدود هشت تا نه سال به درازا می کشید. افزون بر این، تدریس ویژه ای برای شاگردان برگزیده خویش داشت و در آن جلسه، مشکلات علمی را طرح و رسیدگی می کرد.

میرزای نائینی بسیار محققانه، دقیق پُر نکته و ژرف، درس را ارائه می داد و مطالب علمی را در چارچوب اصطلاح برهان منطقی و فلسفی و در سطح بالایی مطرح می کرده؛ به گونه ای که برای همه شرکت کنندگان، درخور درک و فهم بوده است. از حوزه درس وی بیش تر کسانی می توانسته اند بهره ببرند که اندوخته علمی آنان در سطح عالی باشد و در فقه و اصول صاحب نظر باشند. آقا بزرگ تهرانی درباره طرح عالی درس نائینی می نویسد:

درس نائینی، از درس هایی بود که مردان دانش، شایستگی بهره‌وری آنان را داشتند. در زمان استاد ما، شیخ الشریعه اصفهانی، حوزه درس نائینی، رونق و گسترش ویژه ای به خود گرفت. وقتی شیخ الشریعه به رحمت ایزدی پیوست، نائینی نامش بر سر زبان ها افتاد و شمار بسیاری از مردم مسلمان شهرهای دور در امر تقلید به او رجوع کردند؛ از این روی، دانشورانی که دوره سطح را به پایان برده بودند و آغاز درس خارج آنان بود یا در دانش فقه و اصول بهره اندک داشتند، به خاطر عمق مطالب و اندیشه بلند وی بویژه در اصول، از درس وی نمی توانستند به درستی بهره ببرند؛ بدین جهت درس وی شاگردان خاص خود را داشت. در حقیقت حوزه درس وی، ویژه برگزیدگان حوزه نجف بود.

درس نائینی، بر آگاهی های علمی و حاشیه های مفید و تحقیقات عالی متکی بر استدلال و برهان مبتنی بوده است. یکی از دانشوران در مقایسه میان درس مرحوم نائینی(قدس سره) و شیخ عبدالکریم حائری(قدس سره) می گوید:

مرحوم نائینی مطلب را با شاخ و برگ و مقدمات و مؤخرات بسیار بیان می کرد و به درس، تنوع می داد؛ ولی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم همان مطالب را در مدت کوتاه بدون حواشی و مقدمات و مؤخرات بیان می فرمود.

آگاهی از پدیده ها و رویدادهای تاریخی، در بررسی و تحلیل مسائل و پدیده های علمی، سیاسی و اجتماعی، نقش مؤثر دارد. در این مورد نائینی - به حق - آگاه به زمان بود. در عصری که حوزه های علمی

شیعه به دانش های محدود (فقه و اصول) می اندیشیدند، وی از تاریخ در شرح مطالبی علمی، سیاسی و اجتماعی بهره می گرفت و شاگردان خویش را به تناسب موضوع بحث، با نکته های تاریخی آشنا می ساخت.

پیش از میرزای نائینی، نگاشتن درس استاد در حوزه های علمی رایج نبود و اساتید نسبت به آن توجه بایسته نداشتند. نائینی، به ضبط و نگارش درس و یادداشت برداری از مطالب علمی، توجه ویژه داشت. بارها از شاگردان خود می خواست، مطالب درس را بدون کم و کاست تقریر کنند؛ از این رو بیش تر شاگردان وی، مطالب را با دقت هر چه تمام تر می نگاشتند و هر از چند گاهی آن را بر استاد عرضه می داشتند و استاد نیز در جهت رشد و کمال علمی آنان رهنمودهای لازم و مورد نیاز را ارائه می داد. از آقا سید جمال گلپایگانی نقل شده که می فرمود:

من يك طاقچه تقریرات درس آقا را دارم. من حدود سی سال در خدمت مرحوم نائینی بودم و تا آخرین روز درس ایشان آمدم و همه را یادداشت کردم.

آیت الله حسینی همدانی (داماد میرزا) نیز می گوید:

من پس از اتمام کفایه، در درس اصول نائینی شرکت می کردم. مرحوم نائینی به من فرمودند: شما هم درس من می آید؟ بنده عرض کردم: بله. ایشان فرمودند مانعی ندارد، به شرط این که درس را بنویسید و برای من بیاورید که آن را ببینم. من چند سال درس ایشان را می نوشتم و هر چند وقت يك بار نوشته را که چند دفتر می شد، خدمت ایشان می بردم و ایشان مطالعه می فرمودند. اگر مدتی می گذشت و نوشته های درس را خدمت ایشان نمی بردم، مطالبه می فرمودند.

نگارش درس استاد، فایده های بسیار دارد: درس به گونه زنده با ویژگی های خود می ماند؛ برای پژوهش گران و محققان امکان نقد و بررسی آخرین دیدگاه ارائه شده در دانش مورد بحث به وجود می آید و دیدگاه ها و ابتکارها و نوآوری ها با مرگ آفرینندگان آن ها از بین نمی رود و به فراموشی سپرده نمی شود؛ افزون بر این ها، گنجینه ای اسیت برای حوزه ها و نسل های بعدی و راهی است برای آشنایی با سبک ها و شیوه های گوناگون و سکویی است برای حرکت به سوی کمال و رشد.

به هر حال مقام والای مرجعیت شیعه، پس از رحلت دو مرجع بزرگ آقا میرزا محمدتقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی، به چند تن از مجتهدان رده اول که به یکسان دارای شرایط بودند و شایستگی مقام مرجعیت داشتند، منتقل شد. مردم مسلمان، بنا به تکلیف شرعی خویش، وظیفه داشتند یکی از آن بزرگواران را، به عنوان مرجع تقلید خویش برگزینند.

3. شاگردان

از آن جا که میرزای نائینی از دید ژرف و دانش گسترده و تیزبینی خاصی در مباحث علمی برخوردار بود، کانون درس و بحث او نیز مهد تربیت دانشمندان برجسته و مجتهدان توانا شد. حضور چهره های علمی، درس استاد را از دیگر درس های حوزه نجف اشرف ممتاز ساخت. بیش تر شاگردان وی کسانی بودند که در فقه و اصول به درجه اجتهاد نزدیک شده بودند و در قله بلند دانش سیر می کردند و دوره های پایانی فراگیری خویش را در محضر میرزای نائینی می گذراندند.

تربیت یافتگان درس نائینی با بهره هایی که از دانش وی گرفته بودند، به حوزه های علمیه در جای جای سرزمین اسلامی، حیات تازه دمیدند و مراکز علوم اسلامی را با درس های محققانه و مجتهدپرور خویش غنا بخشیدند و حدود نیم قرن مهار قافله دانش فقه و اصول را در دست گرفته، از نسلی به نسل دیگر منتقل کردند.

برخی از بزرگانی که از محضر پرفیض نائینی بهره مند شده اند، عبارتند از:

1. آیت الله شیخ موسی خوانساری نجفی (م 1363ق) از نخبگان و مقرر درس اصول و فقه نائینی که بخش فقه آن تحت عنوان «منیة الطالب فی حاشیة المکاسب» برای استفاده محققان در دو جلد به چاپ رسیده است.
2. آیت الله شیخ محمد علی کاظمینی خراسانی (م 1365ق)، از شاگردان محقق و بنام حوزه درس اصول نائینی و گردآورنده آن. وی این تقریرها را در چهار جزء تحت عنوان «فوائد الاصول» در دسترس محققان دانش اصول قرار داده است.
3. آیت الله شیخ محمدتقی آملی (1391ق)، از شاگردان بنام و با فضل نائینی و گردآورنده دوره درس مکاسب اوست با عنوان «المکاسب والبیع» که چاپ و منتشر گردیده است. نیز شرح بسیار سودمندی دارد بر کتاب «عروة الوثقی» با عنوان «مصباح الهدی» که در آن دیدگاه های جدید و بسیار مفید دیده می شود.
4. آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (م 1413ق)، از شاگردان پرآوازه حوزه درس نائینی، کسی که بیش ترین بهره های علمی خود را از محضر وی گرفته و تا واپسین لحظه های حیات پربرار استاد، ملازم و همراهش بوده است. وی درس استاد را برای شاگردان میرزا تقریر می کرده و خود نیز به نگارش درس بویژه اصول اهمیت بسیار می داده و «اجود التقریرات» وی نتیجه آن تلاش هاست.
5. آیت الله آقا سید مرتضی لنگرودی (م 1361ق);
6. آیت الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی (م 1377ق);
7. آیت الله آقا سید صدرالدین جزائری (م 1393ق);
8. آیت الله آقا شیخ حسین حلی (م 1394ق);
9. آیت الله آقا شیخ ابراهیم کرباسی (ت 1322ق);
10. آیت الله آقا میرزا محمدباقر زنجانی (م 1394ق);
11. آیت الله آقا سید حسن بجنوردی (م 1395ق);
12. آیت الله آقا سید محمدهادی میلانی (م 1395ق).

4. آثار و نوشته ها

نائینی از مراجع اهل قلم بود که در درست نویسی در حدّ وسواس تلاش میورزید؛ به همین دلیل بسیاری از آثار به جا مانده از او، به دلیل پرهیز از اشتباه ادبی و سستی در نشر و کاستی در جمله بندی ها و ... به چاپ نرسیده است و بسیاری از نگارش های تحقیقی ایشان از بین رفته و یا به گونه خطی در کتاب خانه ها به جای مانده است؛ زیرا نائینی آن چنان دقیق بود که میل نداشت چیزی از دست او صادر شود، که به لحاظ ادبی اشتباهی داشته باشد.

رساله های فقهی تخصصی که از نائینی باقی مانده، عبارتند از:

1. رساله در «خلل نماز»;
2. رساله در «لباس مشکوک» نوشته شده در سال 1315ق;

3. رساله در «لا ضرر»;
4. رساله در «باب تراحم»;
5. رساله در «شرط متأخر»;
6. رساله در «تعبدی و توصلی»;
7. رساله در «ترتیب»;
8. رساله در «معانی حرفیه».

غیر از رسائل مذکور، نائینی، آثار فقهی و سیاسی دیگری نیز دارد که برای عموم نگاشته است:

1. «حاشیه علی العروة الوثقی»: کتاب «عروة الوثقی»، نوشته سید محمدکاظم یزدی (قدس سره) به دلیل گستردگی و فراگیری و امتیازهای بسیار، از همان آغاز مورد توجه ویژه فقیهان و بزرگان دانش فقه قرار گرفته، حاشیه های فراوانی بر آن نگاشته شده است. یکی از حاشیه های عالمانه و محققانه بر «عروة الوثقی»، حاشیه نائینی است. وی در این حاشیه، به ابراز نظر و آوردن فتوای خود بسنده کرده و از ذکر استدلال خودداری نموده است;
2. «وسيلة النجاه»: این اثر رساله عملیه مختصری است که به زبان عربی چاپ شده و به «مختصر الوسيله» معروف است;
3. «وسيلة النجاه» (مفصل): این اثر رساله عملیه مفصل است که فتوا با ادله و شرح کافی ذکر شده و فقط در حوزه عبادات است;
4. «ذخيرة العباد»: رساله ای مفصل دارای احکام عبادات، معاملات و میراث به زبان فارسی برای عمل مکلفان است;
5. «تنبيه الامه و تنزيه الملة»: در این کتاب و رساله، نائینی برای روشن کردن و اثبات مشروع بودن مشروطیت و دفاع از آن در برابر استبدادپیشگان، درباره مسائل اساسی، چون حکومت، قانون، نظام استبدادی، مبانی آزادی، مساوات، عدالت و ... بر مبنای استدلال های فقهی و اصولی به بحث و بررسی پرداخته است. بر این اثر دو مرجع شیعه؛ مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی تقریظ نگاشته و آن را تأیید کرده اند.

ب) سیره اخلاقی مرحوم نائینی

نائینی علم را در بستر تقوا آموخته بود و از پرهیزگاری به سرچشمه های دانش حکمت و معرفت راه یافته بود. از گفتار و رفتار و کردارش، ادب و بزرگواری هویدا بود. برخوردش با دیگران، اخلاق عملی پیشوایان دین را به نمایش می گذاشت. او تا غروب زندگی بر این سیره پسندیده استوار ماند. اینک به شمه ای از فضایل اخلاقی آداب و مقام معنوی وی اشاره می کنیم.

1. زهد و تقوا

در فرهنگ و تعالیم اسلام، تقوا و بی رغبتی به دنیا، اساسی ترین و مهم ترین سرمایه رهایی انسان از گرداب ها و دام های فریبنده شیطانی است؛ بدین جهت مؤکدترین برنامه ای که دین جهت خودسازی به پیروانش سفارش کرده، تقوا و پرهیز از دنیاطلبی است و رعایت آن را از عالمان دین که الگو و راهنمای جامعه اند، با تأکید بیش تر خواسته است.

میرزای نائینی، از جمله فرزاندگانی است که در طول حیات بابرکت خویش، پروای الهی جزء زندگی او بوده و هیچ گاه دنیا با همه مظاهر فریبنده و مقام های پر زرق و برق آن، نتوانست او را فریفته و مجذوب خود سازد. آقابزرگ تهرانی در باب تقوا و دنیاگریزی وی می نویسد:

میرزای نائینی، مردی باورع، تقوایبش، اصلاح طلب، بی اعتنا به زخارف دنیا بود و ریاست و مقام دنیا، نتوانست او را فریفته خود سازد.

2. اهمیت به نماز و تهجد

حضور در مصلّی به انتظار نماز، بی قراری از خوف خدا و درک مقام، از ویژگی هایی است که بندگان مخلص خدا بدان بار می یابند. این حالت معنوی را بیش تر سیره نگاران و محدثان برای پیشوایان دین و اهل معرفت گزارش کرده اند.

نائینی نیز که از چشمه زلال معرفت جرعه ها نوشیده بود، به نماز احترام ویژه می گذارد، پیش از اذان به استقبال نماز می شتافت. در نماز از ترس خدا و عذاب الهی ناآرام و بی قرار، اشک از گونه هایش جاری می شد. وی عادت داشت برای فریضه ظهر و عصر، حدود یک ربع ساعت به اذان مانده، بر روی سجاده نشسته، حالت انتظار داشته باشد؛ تا اذان گفته شود و ایشان مشغول نماز شوند. در مورد حالت ایشان در نماز، آقابزرگ تهرانی می نویسد:

هنگامی که به نماز می ایستاد، بدنش می لرزید و اشک هایش بر گونه ها و محاسنش جاری می شد.

عشق به نماز و ارتباط با خدا، چنان با روح او عجین شده بود که حتی در آخرین روزها و ساعت های عمر، حاضر نبود لحظه ای نمازش از زمان معین همیشگی عقب بیفتد. آیت الله حسینی همدانی که در آخرین روزهای زندگی مرحوم نائینی، کنار بسترش حضور داشته، می گوید:

آقای نائینی، بیماری تب داشتند. هر یکی دو ساعت تب می کردند و به حالت غشوه می رفتند. ساعت سه از شب گذشته بود. من گفتم اگر آقا بلند شوند، بیند ساعت سه از شب گذشته است، ناراحت می شوند که چرا ایشان را برای نماز بیدار نکرده ایم و دوباره حال ایشان منقلب خواهد شد؛ به این جهت چهار پنج عدد ساعت که آن جا بود همه را به عقب برگردانیم و روی ساعت یک از شب گذشته تنظیم کردیم، وقتی مرحوم آیت الله نائینی، بعد از چند ساعت بی حالی و حالت غشوه، به حال آمدند، نگاهی به آسمان کردند و با عجله فرمودند ساعت سه است. چرا مرا برای نماز (نماز شب و تهجد) بیدار نکردید؟ بسیار ناراحت شدند. من عرض کردم: آقا ساعت سه نیست، ساعت یک است ... ایشان فرمودند نه. من چند ساعت تنظیم شده را خدمت ایشان نشان دادم ... ایشان نگاه کردند و با ناراحتی فرمودند: من از وضع آسمان و ستاره ها می فهمم که ساعت سه از شب گذشته است. همان جا با آن حال برای ایشان ظرف آب آوردیم. وضو گرفتند و با حالت نشسته مشغول نماز شدند.

نائینی، از آن زنده دلانی بود که از نیایش نیمه شب، حیات معنوی یافته بود و با یاری از این اهرم نیرومند بود که توانست از کوران های گوناگون زندگی بویژه در صحنه های سیاسی سربلند بیرون آید. یکی از نزدیکان ایشان درباره دعا، تهجد و گریه نیمه شب وی می گوید:

در این اواخر که ایشان سخت مریض شده بودند، در عین حال دو ساعت به اذان صبح، بیدار و مشغول نماز و تهجد می شدند و معمولاً بلند بلند گریه می کردند و راز و نیاز داشتند.

میرزای نائینی، خودسازی معنوی را برای دانش پژوهان دین امری لازم می شمرده، بویژه مناجات و نافله شبانه را در کسب مقام اجتهاد سهیم می دانسته است و می فرمود:

نماز شب را شرط اجتهاد نمی دانم؛ ولی بدون دخالت هم نمی دانم.

3. فروتنی

پیشوایان دین با تأکید فراوان، از دانشمندان خواسته اند در فروتنی پیش گام باشند و بدانند دانش سودمند، دانشی است که تواضع بار آورد: «التواضع ثمرة العلم؛ ثمره دانش فروتنی است.»

میرزای نائینی، از فرزندان خودساخته ای بود که به هنگام اقبال و ادبار دنیا و مردم، مشی متواضعانه داشت. نسبت به عالم، جاهل، نیازمند، توان گر و... برخورد یکسان داشت. در داخل بیت میان خدمت گزار و دیگر افراد فرق نمی گذاشت. من هیچ گاه فراموش نمی کنم که مرحوم آیت الله نائینی (قدس سره) هرگاه می خواستند در حضور جمعی در بیرونی غذا میل کنند، تا هنگامی که شیخ مهدی - که خادم آقا بود - برای صرف غذا نمی آمد، آقا به غذا دست نمی زدند.

میرزای نائینی، احترام اساتید و بزرگان دانش را پاس می داشت و در برابر آنان برای خویش جایگاهی نمی شناخت. هنگامی که شیخ الشریعه اصفهانی، چشم از دنیا فرو می بندد، بر جمعیت شاگردان میرزای نائینی افزوده می شود و شماری از شاگردان از وی می خواهند برای تدریس به منبر تشریف ببرد. میرزای نائینی روی منبر قرار می گیرد و با گریه می گوید:

چه روزگاری شده است که ما باید به منبر برویم، منبری که مشایخ بزرگ بر آن می نشستند.

4. زیارت پیشوایان دین

یکی از علل شکل گیری حوزه های علوم دینی در مشهد مشرفه ائمه (علیهم السلام) و امام زادگان، استمداد از مقام ولایت و امامت و کسب معنویت از وسایط فیض الهی بوده است؛ از این رو عالمان عارف به مقام ائمه (علیهم السلام) هیچ گاه از ارتباط با این منابع حکمت و دانش، غافل نبوده و صبح و شام به هنگام رنج و راحتی از آنان بهره های علمی و معنوی می گرفته اند.

نائینی، از جمله فقیهان شیفته مقام ولایت بوده است که در طول عمر پُربرکت خویش، هیچ گاه از عرض ادب به آستان ملکوتی ائمه (علیهم السلام) سر بر نناخته. سحرگاهان پیش از آن که در حرم به روی زائران گسترده شود، به شوق زیارت، پشت در حرم به انتظار می نشستند. وقتی که در سامرا می زیسته هر از چند گاهی برای آستان بوسی مرقد مطهر مولای متقیان، علی (علیه السلام) به نجف اشرف مشرف می شده است.

5. نظم و انضباط

دب، انضباط و توجه به جهات ظاهری، برای همگان، ارزش و سرمایه زندگی است و در برخوردهای اجتماعی بسیار مؤثر و کارگشا است. توجه به جهات ظاهری برای عالمان دین - آن هم دینی که نظم و انضباط و تمیزی و ارستگی در سرلوحه برنامه های آن قرار دارد - ارزشمندتر و اهتمام بدان فوری تر است؛ از این رو می توان مهم ترین شرط و رمز نفوذ در دل ها را به کار بردن نکته های ظریفی دانست که با برخوردهای اجتماعی و فردی ارتباط دارند.

میرزای نائینی، در آراستگی و تمیزی لباس و رسیدگی به ظاهر خود، الگو بوده است. هیچ گاه کوچک ترین بی انضباطی و دوری از زی روحانیت را بر نمی تابید. اگر در چهره و شکل ظاهری کسی چیز ناپسند و خلاف عرف می دید، فوراً با اشاره یا کنایه و در مواردی به روشنی یادآور می شد.

آیت الله حسینی همدانی می گوید:

یکی از آقایان که مرجع تدریس در نجف اشرف شد و دو سه سال مجمع علمی خوبی هم پیدا

کرد، به من فرمود: من می خواهم خدمت آیت الله نائینی برسم؛ اما نه در بیرونی، معلوم شد از آقا قبضی می خواهد، ناخن های ایشان مقداری بلند بود. هنگام گرفتن قبض آیت الله نائینی، لحظه ای دست ایشان را گرفته بود و فقط فرموده بود: آقا...

6. احترام به شاگردان و اهتمام به تربیت آنان

بزرگان علما، همیشه به شاگردان و تربیت یافتگان درس و بحث خود، به دیده امانت الهی می نگریسته و به مانند پدری مهربان با آنان رفتار می کرده اند؛ نه تنها هیچ گاه به آنان بی حرمتی روا نمی داشته اند، بلکه حریم حرمت آنان را رعایت می کرده اند؛ این احترام و اهمیت نسبت به فاضلان برجسته حوزه درس، افزون بوده است.

نائینی نیز، از جمله فقیهانی بوده که به شاگردان خویش - بویژه کسانی که از فضل و کمال بیش تری برخوردار بوده اند - فوق العاده احترام می گذاشت. ایشان به شاگردان خود توجه داشت و هر کس را به مقدار علمی که داشت، احترام می کرد؛ حتی در جلسه درس، عده ای از خواص ایشان، جایگاه مخصوص داشتند که کسی دیگر نمی توانست آن جا را اشغال کند. وی اساساً به طلاب و فضلاء درس خوان احترام خاص می گذاشتند. در پاسخ به اشکال و پرسش های شاگردان، به گونه ای برخورد نمی کرده که سبب تحقیر یا رنجش آنان شود؛ بلکه با حفظ حرمت و رعایت تمام جوانب، پاسخ اشکال و پرسش را می دادند. آیت الله حسینی همدانی می گوید:

يك شب بحث اصول مرحوم آیت الله نائینی راجع به عام و خاص بود. بعد از تمام شدن درس، اشکالی پدید آمده بود. از جمله آیت الله میلانی اشکال را در چند سطر نوشتند و من آن را گرفته بودم، درون منزل خدمت آقا تقدیم کردم. ایشان اشکال را مطالعه فرمودند، بعد به من فرمودند این اشکال را چه کسی به شما داد؟ عرض کردم آقا سید هادی میلانی. ایشان فرمود: بسیار خوب ... شب شنبه مرحوم آیت الله نائینی تمام درس را تکرار کردند. این در حالی بود که درس ایشان، هیچ گاه تکرار نمی شد و حتی مطالب تکراری هم نداشت. مرحوم آیت الله میلانی فرمودند: اسناد با تکرار درس به من فرمودند توقع نیست از شما بعد از شانزده سال که درس من می آید، منظور من را از کلام متوجه نشوید.

میرزای نائینی، همچنین به تربیت شاگردان و متخلّق کردن آنان به اخلاق پسندیده، سخت اهتمام مورزیده است؛ از جمله مواظب بوده که شاگردانش به هنگام بحث و گفت و گوی علمی، رفتار تند و خشن نداشته باشند و از آنان می خواسته در مناظره های علمی، اعتدال را پیش گیرند و سخن را به مراء و جدال نکشانند. آیت الله حسینی همدانی از آقا سید علی مددی قائنی نقل می کند:

شبی در مقبره مرحوم آیت الله نائینی بودیم. آقای مسأله ای را مطرح کرد، مقداری پیرامون مسأله مورد بحث گفت و گو شد، کم کم متوجه شدیم فرد مذکور بناي مراء و جدال دارد و پرخاش و تندی می کند. این جا ما ساکت شدیم، او مقداری گفت. وقتی سکوت ما را دید، بلند شد و رفت. سپس آقای مددی افزود: ما را مرحوم آیت الله نائینی تربیت کرده اند، ما هیچ گاه در مراء و جدال وارد نمی شویم. مراءکننده بگوید تا خسته شود، وقتی که خسته شد، می رود.

(ج) میرزای نائینی (رحمه الله) و سیاست

1. نقش نائینی در مشروطه

میرزای نائینی از آغاز تحصیل در اصفهان، در محیطی می زیست که کانون آمد و شد رجال مذهبی، سیاسی و علمی بود و از همان جا، باب اندیشه سیاسی و تفکر اجتماعی به روی او گشوده و روز به روز بر گستره و ژرفای آن افزوده می شد. در کنار آن، ارتباط صمیمی و گرم وی با سید جمال الدین اسدآبادی در ر شد و باروری اندیشه سیاسی و اجتماعی او تأثیر گذاشت و هم گام با تلاش علمی، از آثار و نوشته

های سیاسی و اجتماعی روزگار خویش بهره می برد و به دیدگاه های خود غنا می بخشید. هنگامی که به سامرا وارد شد و در مرکز سیاست شیعی قرار گرفت، به سبب شایستگی علمی و آگاهی های سیاسی و اجتماعی، محرر میرزای بزرگ گردید. با آشنایی از افکار بلند وی و دیگر اندیشهوران اسلامی، به مسائل و دیدگاه های اسلامی بیش از پیش آگاهی یافت.

در مجموع، این برخوردها و پیوندها که در سطح مردان دانش و متفکران سیاسی اجتماعی بود، از وی شخصیت علمی، سیاسی، اجتماعی و روشن فکر اصلاح طلب و آگاه به نیازهای زمان ساخت و جایگاهی بس والا یافت. به دلیل همین آگاهی ها و زمان شناسی های مرحوم نائینی بود که در نهضت مشروطیت که علمای بزرگ نجف با رهنمودها، پیام ها و فتوای خویش، نقش رهبری آن را به عهده داشتند، از اندیشه اش بهره گرفتند و در امور مهم، طرف مشورت علما قرار گرفت و به گفته برخی آگاهان، بیانیه های پرشور علیه استبداد و روشن گر مشروطیت، به خامه آن بزرگ نگارش می یافت.

نائینی در سخت ترین دوران مشروطیت با افکار و اندیشه بلند خویش به گونه مستدل، نخستین طرح نظام اسلامی درخور پیاده شدن را با نگارش کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» ارائه داد و با تمام توان، به دفاع از مشروطیت برخاست. در واقع سهم نائینی در استوارسازی بنیاد مشروطیت، نقشی مهم، اساسی و ماندگار است. به گفته شهید مطهری:

در نظر اندیشه اصلاحی و طرح اصلاحی در جهان شیعه نیز، شخصیت هایی ظهور کرده اند که اندیشه های اصلاحی در بعضی از زمینه ها داشته اند. مرحوم آیت الله بروجردی، علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطا و علامه سید محسن عاملی و علامه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی و بالخصوص علامه نائینی را از این نظر نباید از نظر دور داشت. شایسته است اهل نظر اندیشه های اصلاحی این شخصیت ها را هر چند محدود به زمینه ای خاص است، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند.

شاید بتوان گفت: نوشته میرزای نائینی، نخستین اثر يك پارچه و منظم در زمینه طرح نظام سیاسی اسلامی است. پیش از ایشان کتاب هایی در مورد نظام سیاسی اسلام نوشته و از ولایت فقیه که روح حکومت اسلامی است، به شکل های گوناگون سخن رفته است؛ اما این که اصول اندیشه سیاسی شیعه در قالبی روشن و درخور اجرا ارائه شود، از نوآوری های میرزای نائینی است.

در این نوشته، نائینی آشکارا در برابر استعمار غربی ایستادگی کرده و با خودباختگی و خودکم بینی در برابر قدرت های بزرگ شرقی و غربی - که شماری را فریفته خود ساخته بود - به شدت مبارزه کرده است.

برخی خواسته اند، ریشه اندیشه نائینی را در نوشته های دیگران بجویند و از ارزش آفرینندگی و نوآوری وی بکاهند؛ اما با دقت در محتوای کتاب می یابیم که او بهتر و بیش تر از آن چه پیشینیان در کتاب های خود گفته و نوشته اند، پرسمان ها را منطقی و مستدل به بوته بررسی نهاده است. شهید مطهر می نویسد:

انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترک، مرحوم میرزا محمدحسین نائینی - قدس سره - توأم با استدلال ها و استشهدای متقن از قرآن و نهج البلاغه، در کتاب ذی قیمت «تنبیه الامه و تنزیه المله»، بیان نکرده است. آن چه امثال کواکبی می خواهند، مرحوم نائینی به خوبی در آن کتاب، از نظر مدارك اسلامی به اثبات رسانیده است.

در حقیقت هدف میرزای نائینی از نوشتن کتاب در آن شرایط تاریخی - که موج غرب زدگی همه جا و همه چیز را فرا می گرفت - این بود که باید به اسلام اصیل بازگشت و آن را دوباره شناخت و شناساند و این برخاسته از بینش ژرف و تیزهوشی و آینده نگری آن فقیه بود، نه زاییده جبر زمان.

گروهی گفته اند که تفکر ایدئولوژیک در پهنه سیاسی ایران بعد از انقلاب مشروطیت، تحت تأثیر مغرب زمین بوده است که از راه ایدئولوژی های اجتماعی آنان، وارد این مرز و بوم شده و حوزه تفکر دینی ما را دچار قبض و بسط ساخته است. آنان بر این باورند که جبرهای سیاسی - اجتماعی، عالمان دینی را وادار کرده تا به موضع گیری سیاسی دست یازند، و بر همین اساس کار نائینی را تفسیر کرده اند که او بعضی از مفاهیم مدرن غربی را با اندکی تغییر پذیرفته است؛ اما با نگاهی کلی به سرفصل های نوشته نائینی و شیوه استدلال های وی در می یابیم که او نه تنها محکوم جبر زمان نگردیده، بلکه به جنبش های آن زمان، حرکت و جهت نیز داده است. نگرش جامع و همه سونگر او به فقه و مفاهیم دینی، از وی انسانی متفکر و اندیشه‌پور و روشن فکر ساخته است که با توجه به جدایی ناپذیری دین و سیاست، طرحی نو رافکنده و راه حل منطقی ارائه داده است.

حضور آیات عظام خراسانی و نائینی، در میان پیشتازترین قهرمانان مشروطه خواهی و این واقعیت که نائینی مؤلف تنها رساله مشهور و مضبوط در دفاع از اصول مشروطیت است، نمی تواند جز دلیل عینی بر پیوند بین نظریه و نگرش فقهی آنان با نگرش سیاسی شان باشد.

وقتی اصول مکتب فقهی شیعه را بررسی می کنیم، ناچار به چنین استنباطی می رسیم که ذهنیت و فضای فکری پیش از مشروطیت، بیش تر ناشی از تعالیم فقهاست؛ بنابراین نائینی در نوشتن این کتاب نه تنها پیرو و اثرپذیرفته از دیگران و اوضاع سیاسی نبوده، بلکه فراتر از آن در جایگاه مصلح و اندیشه‌پور دینی به علل و انحطاط و راه های تعالی و ترقی مسلمانان می اندیشیده و این تفکر و اندیشه، برگرفته از روح شریعت و الهام گرفته از فرهنگ پرمایه و اصیل تشیع بوده است.

چنان که همین گونه تفکر را در رساله «مکالمات مقیم و مسافر» نوشته حاج آقا نورالله اصفهانی - که هم زمان با «تنبيه الامه و تنزيه المله» نائینی منتشر شده و به شبهه افکنی های مخالفان مشروطه و فرنگی مابان مشروطه خواه پاسخ داده است - نیز می یابیم. در این دو نوشته، اندیشه یکسانی به چشم می خورد که همانا، احیای قانون الهی و سنت نبوی، روشن گری آزادی در محدوده شریعت، بها دادن به آرای ملت و رأی مستقیم مجلسیان در اداره کشور، محدود و مهار کردن خودسری و استبداد و در يك کلام آماده کردن فضای سیاسی و اجتماعی برای حکومت و نظام اسلامی است. در آن زمان به نظر نائینی این کار حرکتی بود بنیادی و تکلیفی الهی.

2. کزروی مشروطیت و موضع نائینی(رحمه الله)

نهضت ها، مانند هر پدیده دیگری از تحریف و انحراف در امان نیستند و ممکن است دچار آفت زدگی شوند. بهترین دلیل بر امکان این مسأله، وقوع آن در انقلاب های انبیاست که «قرآن» و تاریخ بر آن گواهی می دهند. وظیفه رهبران و دست اندرکاران هر نهضتی در مرحله نخست، پیش گیری است. آنان ابتدا باید بکوشند که انقلاب دچار آفت نگردد و در مرحله بعد با آفت هایی که در بدنه نهضت راه یافته اند، به مبارزه جدی و پی گیر برخیزند. چنان چه نسبت به آفت ها و کژی ها بی توجهی شود و یا نسبت به رویارویی با آن ها سستی و سهل انگاری صورت گیرد، یقیناً درخت نهضت آفت زده به ثمر نخواهد نشست و چه بسا بر ضد خود بدل شود.

جنبش مشروطه، از این قانون کلی مستثنا نبود. پس از آن که دوره تکوین و مرحله تثبیت با همت مردم و رهبری عالمان دینی به ثمر نشست، وارد سومین مرحله شد که ما آن را دوران تحریف می نامیم.

چند سال از آغاز نهضت نگذشته بود که استعمار با عوامل داخلی خود به برج و باروی اسلام یورش برد، چهره روحانیانی که با تمام اخلاص به میدان آمده بودند مخدوش کرد و در اندیشه خروج آنان از مدار نهضت برآمد. روشن فکران غرب زده که دین را به امور فردی مربوط می دانستند، میدان دار شدند و کوشیدند که مشروطیت در بستر شریعت جریان پیدا نکند. از سوی دیگر، استعمارگران که از جنبش تنباکو به نفوذ و قدرت روحانیان و تأثیر فتوای علما پی برده بودند و آنان را سدّی در برابر هدف ها و برنامه های خود می دیدند، بر آن شدند تا انتقام بگیرند. بنان تا توانستند جو آفریدند و روز روشن را با شائبه پراکنی، شب تار

جلوه دادند و کار را به جایی رساندند که مجتهد بزرگ شهر را با سر برهنه از منزل بیرون کشیده و شادی کنان به پای دار آوردند و جلو چشم دوست و دشمن به دار آویختند. امام خمینی آن شرایط غم انگیز و عبرت آموز را چنین ترسیم می کند:

در دوران مشروطه - همه آقایان شنیده اند - يك عده ای نمی خواستند که در این کشور اسلام قوه داشته باشد و آن ها دنبال این بودند که این جا را به نحوی طرف خودشان بکشانند. آن ها جوسازی کردند؛ به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله که آن وقت يك آدم شاخص در ایران بود و مورد قبول بود، همچو جوسازی کردند که در میدان علنی ایشان را به دار زدند و پای آن کف زدند، و این نقشه ای بود برای این که اسلام را مشغول کنند و از آن به بعد دیگر نتوانست يك مشروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند.

شگفتا، همانانی که عین الدوله را بخشیدند و برای محمدعلی شاه تا پایان عمر، سالیانه صد هزار تومان مقرر ی تعیین کردند، حکم اعدام شیخ فضل الله را صادر کردند. مثلث شوم استعمار، استبداد و روشن فکران خیانت پیشه، در برابر آرمان ملت ایستادگی کردند؛ حقایق را واژگونه جلوه دادند و به آروزیهای دیرینه خود رسیدند. به گفته جلال آل احمد:

در قضیه تنباکو، هم کمپانی انگلیس و هم حکومت های دست نشانده و هم روشن فکر خدمت کار حکومت دریافتند که حریف اصلی کیست - تا به آن طریق که می دانیم - در مشروطه و پس از آن دستش را کوتاه کنند.

از همان آغاز، طبقه روشن فکر که خود را نماینده اندیشه مترقی نهضت می دانست، نمی خواست مشروطیت به سمت و سوی شریعت حرکت کند؛ از این روی کمک علما را برای پیشرفت هدف تا مرزی روشن می خواستند و نه بیش تر. در باور آنان از رهبران سنتی و روحانیان کاری ساخته نبود و دیانت نمی توانست پاسخ گوی نیازهای سیاسی و اجتماعی جامعه باشد و این برداشت نادرست آنان، در گفتار و نوشتارشان در آشکار و نهان، وجود داشت تا آن جا که گفتند:

برای روشن فکران، دین اگر تریاک توده نبود، حداکثر امری شخصی بین فرد و خدا به حساب می آمد و نمی توانست در شکل و سازمان قدرت سیاسی محلی از اعراب داشته باشد.

آنان که دل باخته آداب فراماسونری با لعابی از اومانیسیم و لیبرالیسم و دموکراسی بودند؛ فرهنگ دین و ملیت و انقلاب را در پای گوساله ماسونی قربانی کردند و فلسفه سیاسی را با احکام شرعی در سازگاری ذاتی می دیدند و فکر آزادگی و اصول مشروطه را نه از نوآوری ملامت می دانستند و نه برخاسته از شریعت. این گروه کار را به جایی رساندند که پس از فتح تهران با کمال بی شرمی گفتند باید از «شر آخوندبازی» رها شد و راه دیگری پیش گرفت. عبدالله مستوفی در معرفی اینان می نویسد:

تمام خرابی کار مشروطه و کشور ما، مدیون التفات های اشخاص آزادی خواه نما بود که شکر پنیر داخل مویز کردند. یکی از موجبات نفاق که همین آقایان بین جامعه به وجود آوردند، حمله به مذهب بود که به واسطه این عمل سفیهانه خود که هیچ نفعی برای آزادی نداشت، جماعتی از مردمان باایمان ساده را که به واسطه پشتیبانی علما از آزادی، مشروطه خواه واقعی شده بودند، از این سلك و مرام روگردان کردند.

جوسازی و خیانت روشن فکران غرب زده، شاه زادگان و ... بذر ناامیدی و بی اعتمادی را در شرایط آن روز پراکنده کرد و فضای مسموم و ناپسندی ایجاد نمود. از سوی دیگر در نجف، که پایگاه شیعه و رهبران مشروطه به شمار می رفت، دو گروه با دو اندیشه تفکر در برابر هم قرار گرفته بودند. گروهی مخالف مشروطه و گروهی موافق سرسخت آن. آخوند خراسانی و هم فکرانش (مانند نائینی) مشروطه را مقدمه ای بر حکومت شرعی می دانستند و یا دست کم آن را حکومت ملی با ستمی کم تر می شمردند که خودکامگی و استبداد را اگر نابود نمی کرد، محدود می نمود.

در این شرایط، نائینی با ذهن باز و قدرت تحلیل و تفکری که داشت، اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی را ارزیابی کرد و با بررسی راه های اهم و مهم و در نظر گرفتن مصالح امت و مردم مسلمان، به این نتیجه رسید که از دخالت در امور مشروطه خودداری ورزد تا بر کژروی ها صحنه گذارده نشود.

علت اصلی دل سردی نائینی در مشروطیت، آن بود که می دید آن چه مقصود او و دیگر رهبران مذهبی بود، پیاده نشد و آن چه هست، خلاف آن است که مشروطه خواهان مذهبی و روحانیان مبارز و مجاهد می خواستند. به تعبیر وی انگوری که امید سرکه بودن در آن منظور بوده، يك باره شراب گردیده بود.

روشن است در چنین شرایطی، اگر انسان متعهد و مسؤولی چون نائینی توان آن را نداشته باشد که جلوی کژروی ها و واپس گرایی ها را بگیرد، تکلیف از وی برداشته می شود و باید راهی را برگزیند که دست کم ارزش ها مخدوش نشود و کژروی ها به نام دین و مذهب رسمیت نیابند؛ از این روی ایشان از ادامه حمایت و رهبری مشروطه دست کشید و به درس و بحث روی آورد.

میرزای نائینی، از مشروطه گردانان و آنان که بر سر سفره آماده گرد آمده بودند و برخلاف خواسته صاحب خانه رفتار می کردند و مستبدانی بودند در لباس مشروطه، روی گردان بود و نمی خواست هیچ ردپایی از وی در چنین مشروطه ای و تأیید چنین مشروطه خواهانی به جای ماند؛ اما در عرصه های گوناگون سیاسی آن جا که مصالح مسلمانان اقتضا می کرد، پیشتاز بود و با تمام توان به میدان می آمد؛ از جمله:

1. شرکت در جنگ های مسلمانان عراق ضد انگلیس؛

2. فتوا به تحریم انتخابات فرمایشی و استعماری در عراق؛

3. بازداشتن رضاخان از طرح جمهوریت.

میرزای نائینی بدان چه وظیفه بود، عمل می کرد. آن گاه که مشروطه خواهان به یاری وی نیاز داشتند، به کمک آنان برخاست و آن گاه که مشروطه به کژراهه گرفتار آمد و مشروطه خواهان راستین از صحنه کنار رفتند، از آن روی برگرداند.

3. نائینی (رحمه الله) و استقلال عراق

چنان چه ذکر شد، نائینی افزون بر حضور مستقیم در مسائل سیاسی - اجتماعی ایران، در جریان های سیاسی کشور عراق نیز، نقش تعیین کننده داشته است. در زمانی که انگلیس، عراق را اشغال کرد (1914 م) علمای نجف ضد این هجوم، اعلان جهاد داده و نیروهای مردمی را بسیج کردند و خود در جبهه جنگ حضور یافتند. در این جریان نیز، نائینی از جمله رجال علمی بود که در جهاد مقدس نه تنها شرکت داشت، بلکه از عناصر پرتکاپوی جهاد بود که با تلاش پی گیر، علمای رده اول را به فراگرفتن تاکتیک های جنگی و نظامی تشویق می کرد.

در جنبش استقلال طلبانه عراق (1920 م) بار دیگر علمای نجف از جمله نائینی، در صحنه سیاسی و اُفق حرکت استقلال طلبانه عراق درخشیدند. پس از فوت رهبری حرکت، میرزا محمدتقی شیرازی، در کربلا و غاز رهبری و مرجعیت شیخ الشریعه اصفهانی، همکاری و تلاش های نائینی بعد گسترده تری به خود گرفت و شیخ الشریعه، در تصمیم گیری ها و انتشار بیانیه های سیاسی - اجتماعی، با وی به رایزنی می پرداخت. پس از مرحوم شریعت اصفهانی، نائینی و چند تن دیگر از مراجع در کادر رهبری جنبش ملی اسلامی عراق قرار گرفتند و با تمام توان، نهضت را به پیش بردند. تلاش همه سویه رهبران قیام استقلال طلبانه عراق، سبب شد انگلیس از ادعای تحت الحمايگی خود بر عراق دست بردارد و به حکومت ملی تن دهد و استقلال عراق را به رسمیت بشناسد و تنها به حضور پنهانی از طریق دست نشانده خود، ملك فيصل، بسنده کند. ملك فيصل، به منظور قانونی جلوه دادن حاکمیت خویش، انتخابات اعلان کرد. علما چون می دانستند وی دست نشانده انگلیس است و به منظور تحکیم حکومت خود می خواهد انتخابات برگزار کند، با انتخابات فرمایشی به مخالفت برخاستند. دولت عراق عکس العمل نشان داد و خالصی را

که انتخابات را تحریم کرده بود، تبعید نمود.

در اعتراض به تبعید وی، میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی راهی ایران شدند و حکومت عراق نیز با شیوه ناپسندی که حکایت از اخراج و تبعید آنان داشت، با ایشان برخورد کرد؛ ولی از آن جا که تبعید علما به زیان انگلیس و عراق تمام شد، ایادی انگلیس به تلاش برخاستند و برای پایان دادن مسأله تبعید علما به گفت و گوهای دیپلماسی پرداختند و مسأله را به پایان بردند و علمای تبعیدی را به نجف بازگرداندند.

از سیر کوتاه و گذرایی که در زندگانی سیاسی - اجتماعی نائینی انجام شد، این نکته به دست آمد که نائینی هیچ گاه از جریان های سیاسی - اجتماعی جوامع اسلامی غافل نبوده و با دید نافذ خود، ناظر رویدادهایی بوده که در جای جای کشورهای اسلامی رخ می داده و با دل سوزی و تعهد در سنگرهای گوناگون دفاع از حق و عدالت و مبارزه با استبداد و استعمار حضور داشته است.

سرانجام این مرد بزرگ پس از عمری روشن گری، دانش پراکنی، فریادرسی، رسیدگی به امور مردم، تلاش در راه استقلال و عزت و سربلندی کشورهای اسلامی، مبارزه بی امان با استبداد و کژاندیشی ها و کژفکری ها، باقلبی مطمئن در 26 جمادی الاول 1355 ق پس از مدتی تحمل کسالت و بیماری و تب به دیدار حق شتافت. خدایش او را با اولیای خویش محشور کند.

1. این مقاله را که فرزند مرحوم نائینی نگاشته و حجت الاسلام مهدی انصاری آن را به دبیرخانه همایش ارسال کرده، پس از انجام اصلاحات منتشر می شود. ممکن است برخی مطالب این مقاله، نکته جدیدی نداشته باشد؛ اما از آن جا که به قلم فرزند علامه نائینی نگاشته شده، می تواند در برخی مسائل جنبه سندی داشته باشد.